



اعتقاد به خرافه مختص جوامع عقب مانده نیست/ خرافه در جوامع مدرن

اعتقاد داشتن به خرافه یا خرافات فقط مختص به جوامع ابتدایی، عقب مانده و یا مذهبی نیست و این افکار در بسیاری از کشورهای پیشرفته و متمدن چه در گذشته و چه امروز نیز به شکل نو و جدیدی ریشه دوانیده و در بین این جوامع از جایگاه مهم و خاصی برخوردار است.

خبرگزاری مهر - اعتقاد داشتن به خرافه یا خرافات فقط مختص به جوامع ابتدایی، عقب مانده و یا مذهبی نیست و این افکار در بسیاری از کشورهای پیشرفته و متمدن چه در گذشته و چه امروز نیز به شکل نو و جدیدی ریشه دوانیده و در بین این جوامع از جایگاه مهم و خاصی برخوردار است.

خرافه و خرافه پرستی را باید متأثر از دو عامل اصلی دانست: جهل و نادانی بشر و ترس و بیم او از خطرات و حوادث. این دو ازجمله عوامل مهمی هستند که زمینه های پدید آمدن خرافه، افکار و اندیشه های موهوم و باطل را در ذهن و جوامع انسانی فراهم می سازند. هر گاه آدمی بتواند بر این دو عامل مسلط شود و به ورطه فراموشی سپرده می گردد. پرورش عقل و خرد و دین و معرفت، همچنین ارتقا بخشیدن به دایره آگاهی و شناخت آدمی، مناسبترین و مؤثرترین راه حلی است که می توان در مبارزه با خرافات آنرا به کار گرفت و به پیروزی رسید.

در چگونگی مرسوم شدن واژه خرافه بر افکار و باورهای موهوم آمده است: خرافه نام مردی از قبیله عذره بود که از احوال و اسرار اجنه خبر داشت و آنچه را که از آنها می دید برای مردم نقل می کرد، اما کسی سخنان او را باور نداشت و مردم سخن وی را تکذیب می کردند و می گفتند: «#171;هَذَا حَدِيثٌ خَرَّافٌ وَ هِيَ حَدِيثٌ مُسْتَمْلِحٌ كَذِبٌ» یعنی این سخن ساخته خود خرافه است و این سخنی است جالب و شنیدنی، اما دروغ. (ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج 7، ص 107 - 110)

شاید نقل چنین حکایتی در تراوش افکار پریشان و موهوم در ذهن آدمی، مناسبترین واژه ای است که بتوان بر آن نهاد همین اصطلاح خرافه است. از همین رو، خرافه در زبان فارسی نیز به سخنان بیهوده و پریشان و ناخوشایند اطلاق شد.

خرافه و خرافه پرستی را می توان جزئی از عادات و رفتار مألوف و از شیوه هایی دانست که تبعیت کردن از آنها از سوی انسان نه بر مبنای عقل و خرد است، نه شرع و شریعت؛ بلکه بیشتر به استناد خوابی است که کسی دیده و یا عملی که از گذشتگان به یادگار مانده و مانند اینها. نظیر چنین صفاتی در انسانها را می توان جنبه خرافات و به طور کلی انحراف در حالت دین جویی آنها دانست. (ر.ک: معارف و معاریف، ج 5، ص 110)

در برخی متون دینی، خرافه یا خرافات اعتقادات بی اساسی دانسته شده است که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشد؛ برای نمونه اعتقاد به نحس بودن عدد سیزده، بد یمن بودن نگ سیاه، ناله جغد، اعتقاد به شانس و ... (ر.ک: دائرة المعارف تشیع) که نه بر پایه علم است و نه براساس عقل و خرد.

محققان بر این عقیده اند که اعتقاد داشتن به خرافه یا خرافات فقط مختص به جوامع ابتدایی، عقب مانده و یا مذهبی نیست و این افکار در بسیاری از کشورهای پیشرفته و متمدن چه در گذشته و چه امروز نیز به شکل نو و جدیدی ریشه دوانیده و در بین این جوامع از جایگاه مهم و خاصی برخوردار است.

باید به این نکته اشاره داشت که در بین گونه های مختلف خرافات، خرافات دینی و مذهبی بدترین نوع آن بوده؛ چرا که وقتی اندیشه موهوم و خرافی رنگ و بوی دینی و مذهبی به خود گیرد، بر تمامی افکار و کردار آدمی به ویژه انسان مذهبی سایه می افکند و این باور برای جامعه بشری ویران کننده خواهد بود.

از همین روست که اسلام در بدو ظهور خود، با تمام قدرت با این شیوه های غلط و بی پایه به مبارزه برخاست و انسانها را به یاد عقل در پرده کشیده اش آورد و در صدد برآمد تا فکر وی را از اوهام و خرافات و عقاید بی اساس برهاند و نیز دوران جاهلیت پایه گذاشته شده بر این افکار را به عصر ایمان و پیروی از عقل و منطق رهنمون سازد.

قرآن کریم با ندای بیدارکننده توحید مردم را از پیروی کردن از عادات پدران به پیروی از عقل و خرد سوق داد (ر.ک: بقره/170) و انسان را به خود آورد تا آن غل و زنجیرها را که خود به دست خویش بر گردن و دست و پا افکنده بود بگشاید. (ر.ک: اعراف/157) و به آنها فهمانید که چه کسی قادر است آدمی را از سختی های روزگار و بن بست های زندگی نجات دهد و در حوادث ناگوار باید به چه

کسی پناه برد و کدام شخصیت قادر و مهربان و آگاه شایسته است که وی را به یاری بخواند و ندایش را بشنود و او پاسخ گوید. (ر.ک:اعراف/194)

دین اسلام، انسان را از بندگی بندگان آزاد ساخت و به بندگی آفریدگار خویش راهنمایی کرد و ریشه وابستگی به هزاران امیدگاه موهوم را از او بگسست و او را به پناهگاهی بایسته و شایسته ربط داد. (ر.ک: معارف و معاریف، ج 5، ص 111)

در بررسی مسأله خرافه و خرافه پرستی و نحوه مبارزه با آن به عنوان یک معضل فردی و اجتماعی، آنچه مهم است نخست آگاهی از پیشینه تاریخی خرافه، به منظور دستیابی به زمینه های اجتماعی - فرهنگی آن در جوامع است. این مسأله در کشور ما همانند دیگر جوامع بشری، از جایگاه مهم و ریشه داری برخوردار است؛ به طوری که برخی از باورهای عامیانه و تعداد محدودی از آداب و رسوم سنتی ما ایرانیان رنگ و بوی خرافی به خود گرفته است.

نقش و کارکردهای فردی و اجتماعی خرافات که ریشه در مشکلات فردی و اجتماعی دارد، در ایران از پیشینه و جایگاهی بس طولانی و محکم برخوردار بوده و این مسأله در گذشته نه تنها در بین مردم عامی و محروم بلکه در طبقات مرفه به ویژه در بین شاهان و فرمانروایان نیز به وضوح مشاهده شده است.

اما چگونه است که در دوره ای از تاریخ، گرایش به این مقولات فرونی می یابد؟ و در دوره ای به نکوهش آن می پردازند؟ چه می شود که تاریخ در مقطعی از عمر خود شاهد بزرگان و دانشمندانی است که دستاوردهای علمی عرضه داشته اند؟ و در دوره ای عقاید موهوم و باطل را برای آیندگان به یادگار گذاشته است.

پرسش هایی از این دست و شرح و توصیف چگونگی پدید آمدن خرافات و خرافه پرستی در جوامع ابتدایی، عوامل بروز این پدیده در میان ایرانیان و گونه های مختلف عقاید موهوم و خرافی ایشان و بازشناسی سرآمدان و کسانی که مروج خرافه بودند و بزرگان و کسانی که به مبارزه با آن برخاستند، از جمله مباحثی است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.